



مدت مطالعه:
۱۵ دقیقه

زخم کجاست؟ بیانی ساده از ریشه مشکلات اقتصادی فعلی کشور

مرداد ماه ۹۷





حضرت آیت الله خامنه‌ای:

به مشکل نظام بانکی به طور جدی باید رسیدگی بشود؛ این حرفی است که همه میزنند. ... در نظام بانکی و مشکل نقدینگی ای که الان در کشور وجود دارد، اگر چنانچه ما میتوانستیم با هنرهدایت این نقدینگی به کارهای سازنده و مفید، کشور را پیش میبردیم، این نقدینگی نعمت بزرگی بود؛ الان یک بلای بزرگی است؛ واقعاً یک چیز خیلی خطرناکی است.

۱۳۹۷/۰۴/۲۴ - در دیدار با هیئت دولت

فهرست

- مقدمه..... ۲
- نظام بانکی مغز اقتصاد کشور برای تولید، توزیع و مصرف نقدینگی..... ۲
- الف) مجوز ایجاد نقدینگی افسارگسیخته اولین اشتباه مهلک بانک مرکزی..... ۳
- ب) نگه داشت نقدینگی در حسابهای مدت دار؛ بمب ساعتی که با تاخیرش بزرگتر می شود!..... ۴
- ج) اشتباه سوم بانک مرکزی در فعال کردن بمب ساعتی تورم..... ۴
- مسئول انفجار بمب ساعتی تورم کیست؟..... ۵
- شرح راهکارها..... ۶
- الف) کوتاه مدت..... ۶
- مالیات های تنظیمی..... ۶
- صندوق های پروژه و انتشار اوراق مشارکت تضمینی..... ۷
- ب) بلندمدت..... ۷
- بانک مرکزی توسعه گرا..... ۸
- سخن آخر..... ۸

تلاطمات اخیر بازار ارز با افزایش بیش از ۳ برابری در کمتر از یکسال^۱، همچنین جهش شدید قیمت طلا، سکه و قبل از آنها صعود مستمر قیمت مسکن اثرات ویرانگری بر اقتصاد کشور گذاشت، در کاهش قدرت خرید موجب آزردهی جدی عموم مردم در سراسر کشور شده است. اتفاقی که چند سال پیش هم، همین مردم آن را تجربه کرده بودند، و افکار عمومی به دنبال علت آن می‌گشت. پاسخ‌ها اما متفاوت بود بعضی علت اصلی را تحریم‌ها عنوان می‌کردند و برخی هم بی‌کفایتی و فساد و رانت خواری را از عوامل مهم این وضعیت برمی‌شمرند. در این سالها اتفاقاتی افتاد و تصمیماتی گرفته شد.

اما با تکرار این تلاطمات این سوال جدی در افکار عمومی دوباره پررنگ شد و نشان داد که هنوز پاسخ روشن و دقیق خود را دریافت نکرده است؟ سوالی که شاید اصلی‌ترین ابهام پنهان ذهن جامعه ما باشد و ادامه راه از مسیر پاسخ این ابهام باید روشن شود.

سوالی که رهبری پاسخ آن را در سطح کلان روشن کرده‌اند و تصریح کرده‌اند که تا زخمی نباشد، مگسی روی آن نمی‌نشیند. نخبگان و دلسوزان وظیفه دارند این زخم را از نزدیک بشناسند و سازوکار علاج آن را پی بگیرند.

اما شناخت این زخم و فهم سازوکارهای اقتصاد داخل، نویدی به همراه دارد، اینکه راه حل از آنچه که فکر می‌کنیم به ما نزدیک تر است! چرا که لازم نیست چرخ را دوباره اختراع کنیم، این مساله تکراری در بسیاری از دیگر کشورها قبلا حل شده است.

یعنی در این میان فقط، جای همت دلسوزان و نخبگان برای غلبه بر موانعی چون جهل و تجاهل و منافع، خالی است!

این نوشته قصد دارد با زبان ساده مولفه‌های اصلی این سازوکارهای داخلی را برای دلسوزان کشور تشریح کند. چرا که مشکلات کلان کشور جز با ورود عمومی مردم و دلسوزان حل نشده و نخواهد شد.

نظام بانکی مغز اقتصاد کشور برای تولید، توزیع و مصرف نقدینگی

اگر یک جامعه ی چهار نفری را تصور کنید، که چهار سکه هم در این جامعه وجود داشته باشد و چهار نان هم تولید شود، یعنی هر کس یک سکه دارد و می‌تواند یک نان بخرد پس قیمت هر نان یک سکه خواهد بود. از آنجا که پول وسیله ی خرید و فروش است، اگر به هر دلیلی ۴ سکه به این جامعه اضافه شود بدون اینکه نانی تولید شده باشد، می‌شود ۸ سکه در جامعه ای با ۴ نان و این یعنی قیمت هر نان ۲ سکه خواهد بود. اما اگر متناظر با این ۴ سکه ای که به جامعه اضافه شده، ۴ نان هم تولید شود، می‌شود جامعه ای با ۸ سکه و ۸ نان؛ پس قیمت نان همان یک سکه باقی می‌ماند. پس اگر تولید سکه متناسب با تولید نان رخ ندهد، موجب افزایش قیمت نان خواهد شد به این مسئله یک فاجعه ی دیگر را هم اضافه کنید توضیح دادیم که اگر ۴ سکه به جامعه اضافه شود بدون اینکه نانی تولید شود، قیمت نان دو برابر خواهد شد، اما اگر همین ۴ سکه ی جدید بین ۴ نفر به صورت مساوی هم توزیع نشود یعنی به یک نفر ۳ سکه برسد و به یک نفر ۱ سکه و دو نفر دیگر هیچ سکه ای دریافت نکنند، یعنی دارایی نفر اول ۴ سکه شده- همه ی افراد جامعه از قبل یک سکه داشتند- دارایی نفر دوم دو سکه و دارایی دو نفر بعدی همان یک سکه است. به این توزیع نامساوی، قیمت دو برابر شده ی نان را هم اضافه کنید- که بر اثر تولید نامتناظر سکه و نان رخ داده- تا متوجه شوید نفر اول می‌تواند دو نان بخرد، نفر دوم یک نان و نفر سوم و چهارم هم یک نصف نان. شاید نفر سوم و چهارم حتی متوجه نشده باشند که ۴ سکه به این جامعه اضافه شده و به شیوه ای خاص توزیع شده است اما به یک باره متوجه می‌شوند که تا دیروز می‌توانستند یک نان خرید کنند اما امروز تنها یک نصف نان می‌توانند بخرند، اصطلاحا می‌توان گفت ارزش سکه در این جامعه کم شده است.

۱. ۲،۲ برابر از مرداد ۹۶ تا مرداد ۹۷

این حکایت ساده، وضعیت امروز اقتصاد کشور است، اگر پول تولید شده در جامعه بدون افزایش تولید باشد، قیمت کالاهای موجود در جامعه افزایش خواهد یافت اگر این پول تولید شده، به صورت مساوی توزیع نشود- که نمی شود- توان عده ای برای خرید کالا بیشتر و توان دیگران کمتر می شود و این کمتر شدن توان خرید گروهی از مردم نه در مقایسه با گروهی دیگر بلکه به صورت مطلق است، آنها دقیقاً از دیروز خود کمتر می توانند بخرند چون با افزایش پول -بدون تولید کالا در جامعه- ارزش پول آنها کمتر شده چراکه قیمت کالاها افزایش پیدا کرده است.

حالا سوال اینجاست. چه کسی می تواند پول را در جامعه زیاد کند بدون اینکه تولیدی صورت بگیرد؟ این موضوع را در جامعه ی پیچیده ای که بانک دارد بررسی می کنیم:

اول از همه تصور عمومی و قدیمی از پول که پول همان اسکناس هست را از ذهنانت کنار بگذارید، چون کل اسکناس های کشور تنها حدود ۳ درصد از کل پول کشور را تشکیل می دهند. یعنی سکه هایی که در مثال فرضی بالا توضیح داده شد اگر بدون ما به ازای تولید اضافه شوند موجب تورم می شوند در نظام بانکی واقعی، تنها یک سری عدد هستند در کامپیوتر بانکها ثبت می شوند، بله درست شنیدید یعنی در واقع به ازای اون عددها نه سکه ای ضرب میشود نه اسکناسی چاپ میشود، پس در واقع وقتی بانک مثلاً به عنوان تسهیلات پولی را به حساب فرد واریز می کند، تنها با زدن دکمه تایید آن مبلغ به حساب فرد و هم زمان به کل پول کشور (نقدینگی) اضافه می شود. حالا اگر این حجم پول اضافه شده به تولید کالا یا خدمات در جامعه منجر نشود خود را به شکل تورم نشان خواهد داد به ویژه اینکه این تورم با تحریکات خارجی یا داخلی (که می توانند صرفاً روانی باشند) به صورت یکباره و در عرض چند روز یا چند هفته خود را در بازار ارز و طلا و مسکن نشان دهد دیگر قابل تحمل نخواهد بود.

حال به آن افزایش فاصله طبقاتی را هم اضافه کنید، این یعنی با این تورم پولدارها، پولدارتر و فقیرها فقیرتر می شوند، چرا که ارزش اسمی دارایی متمولین در عرض همان چند روز یا چند هفته دو، سه برابر می شود و فاصله ندارها با اهداف اقتصادی شان هم در عرض همان چند هفته دو، سه برابر می شود.

در ادامه جزئیات تحقق این مصیبت را در سه دسته اقدام بانک مرکزی مشاهده می نمایید.

الف) مجوز ایجاد نقدینگی افسار گسیخته اولین اشتباه مهلك بانک مرکزی

خلق نقدینگی ذاتاً می تواند دو گونه اثر خوب یا بد در اقتصاد جامعه داشته باشد، اگر به سمت تولید هدایت شود منجر به افزایش درآمد ملی، رونق بازارهای مولد و کاهش قیمت ها خواهد شد؛ اما اگر به سمت بازارهای غیرمولد حرکت کند، موجب افزایش تورم و ضربه به تولید می شود.

حال چرا کشور ما بویژه در سالهای اخیر دچار گزینه دوم آن هم به طور افسار گسیخته شده است؟

گروهی از اقتصاددانان غرب گرای داخلی که از قضا از ابتدای سالهای سازندگی بر مسند تصمیم گیری سیاست های اقتصادی کشور نشسته اند، با یک ادعای به ظاهر علمی از جنس آزادی بازارهای اقتصاد، مدعی هستند که نقدینگی اگر توسط بانک های خصوصی توزیع شود به صورت بهینه تر و بهتر تقسیم می شود لذا دولت باید با کاهش نرخ ذخیره قانونی^۲ به بانک های تجاری این استقلال را اعطا کند! این دسته از اقتصاددانان استدلال می کنند که نرخ ذخیره قانونی در برخی از کشورهای پیشرفته به سمت صفر میل می کند و همین سیاست را فارغ از تفاوت وضعیت نقدینگی و سازوکارهای فعلی اقتصاد ایران با این کشورها، برای ایران نیز توصیه می کنند.^۳ چند سالی هست که این سیاست در حال اجراست. نرخ ذخیره قانونی طبق قانون بانکی کشور باید بین ۱۰ تا ۳۰ درصد باشد و طی سالها انقدر کاهش داده شد که هم اکنون

۲. «نرخ ذخیره قانونی» اهم بانک مرکزی برای کنترل میزان قدرت خلق پول بانکهای تجاری است، هرچه نرخ ذخیره قانونی که (بین صفر تا صد درصد میتواند باشد) بالا برود قدرت خلق پول بانکهای تجاری کاهش میابد و برعکس

۳. این ادعا دچار این مغالطه است که معیار بانکهای خصوصی برای بهینه سازی تخصیص منابع سود خودشان است و نه سود جامعه و تا هنگامی که سود بانکها می تواند در راستای سود کل اقتصاد جامعه نباشد و حتی برعکس باشد، مشخص است که نتیجه به کدام سمت خواهد بود.

به ده درصد-حداقل نرخ طبق قانون- رسیده است و این یعنی افزایش امکان وام‌دهی بانک‌های تجاری و در نتیجه خلق نقدینگی.

این یعنی به دلیل کاهش شدید نرخ ذخیره قانونی توسط بانک مرکزی، در دوره اخیر حجم این انبار باروت (نقدینگی) به طرز بی‌محابایی افزایش پیدا کرده است.

این سیاست‌ها، امروز اقتصاد کشور را با بیش از ۱۵۰۰ هزار میلیارد تومان نقدینگی مواجه کرده است در حالی که دولت یازدهم، کشور را با نقدینگی ۴۷۹ هزار میلیارد تومانی تحویل گرفت و این یعنی نقدینگی بیش از ۳ برابر شده است^۴، در حالی که بخش‌های مهمی از تولید کشور مسیر تعطیلی را پیش گرفته است.

و این یعنی تورم خفته. چنین معادله‌ای مثل یک بمب ساعتی آماده است تا در صورت عدم مدیریت پایه‌های اقتصادی کشور را ویران کند.

(ب) نگه داشت نقدینگی در حسابهای مدت دار؛ بمب ساعتی که با تاخیرش بزرگ‌تر می‌شود!

در این سالها، سود بالای سپرده‌های بلند مدت - ۲۴ درصد و بعد ۲۰ درصد - هر سال توانسته اند سپرده‌های بیشتری را جذب خود کنند، در واقع نرخ بالای سود مردم را تشویق می‌کند تا پول‌های خود را در حساب‌های مدت‌دار بانکها نگه دارند.

مساله اینجاست که حساب‌های مدت‌دار بیش از ۸۰ درصد نقدینگی کشور را تشکیل می‌دهند، و پرداخت سود بانک‌ها به این حسابها در عمل از طریق خلق پول جدید اتفاق می‌افتد. یعنی با فرض سود ۲۰ درصد برای ۸۰ درصد از کل نقدینگی، سالیانه به طور خود جوش فقط از طریق پرداخت سود، بیش از ۱۶ درصد کل نقدینگی، پول بدون پشتوانه به اقتصاد کشور اضافه می‌شود!

حال در این وضعیت که حجم اعظم نقدینگی در حساب‌های مدت‌دار پارک شده تا سود بگیرد؛

اگر میزان سود سپرده ثابت بماند یا افزایش یابد به معنی حفظ وضع موجود و حجیم تر شدن انبار باروت نقدینگی است که فعلا تورمش را نشان نداده و هر روز دارد بزرگ‌تر می‌شود تا در آینده‌ای نه چندان دور خود را در قالب سونامی تورمی نشان دهد.

و اما اگر میزان سود کاهش یابد یا به هر دلیل واقعی یا ساختگی، جذابیتی بیشتر از سود فعلی بانکها در بازارهایی مثل مسکن، طلا و ارز خودنمایی کند، نقدینگی ساخته شده فعلی بدون معطلی مثل سیل به آنجا سرازیر شده و سونامی تورمی را رقم می‌زند.

(ج) اشتباه سوم بانک مرکزی در فعال کردن بمب ساعتی تورم

دو گروه در حساب‌های مدت‌دار سپرده گذاری می‌کند، افراد محافظه کار اقتصادی و عموماً سالخورده که تنها به دنبال حفظ اصل سپرده خود با اندک سود هستند و آن را به بانک می‌سپارند و افرادی که سود بازار فعال آنها را ارضا نمی‌کند و تا فرصتی مناسب مایلند به سود مطمئن بانکی اکتفا کنند. گروه دوم به نرخ سودهای بانکی بسیار حساس هستند و با کوچکترین جابجایی در نرخ سود بانکی یا نرخ سود در هر فعالیت دیگری مجدد نفع خود را محاسبه می‌کنند و محل سرمایه گذاری یا سپرده گذاری خود را بررسی می‌کنند.

روز آخر مرداد ماه ۱۳۹۶، بانک مرکزی با نرخ سود بانکی را از ۲۰ درصد به ۱۵ درصد کاهش داد، به گفته معاون بانک مرکزی مبنای این تصمیم گیری این بود که به دلیل کاهش نرخ تورم در این سالها می‌توان با کاهش نرخ سود، مردم را برای کسب سود به سمت بازارهای تولیدی هدایت کرد چون سود این بازارها با کاهش نرخ تورم و کاهش سود بانکی می‌توانست بیشتر از سود بانکی باشد. در حالی که نرخ تورم به ظاهر کاهش پیدا کرده بود و در واقع یک بمب ساعتی بود که توسط بانک مرکزی در حساب‌های مدت‌دار بانکی حبس شده بود. بانک مرکزی ده روز برای انجام این دستور فرصت داد، در این بازه‌ی زمانی برخی از بانک‌ها به سرعت قرارداد یک ساله‌ی مشتریان خود را تمدید کردند، اما سپرده‌های تمدید نشده تبدیل به سپرده‌های سرگردانی شدند که به دنبال جایی برای هجوم می‌گشتند؛ جایی که سود بالاتری داشته باشد.

۴. گزارش بانک مرکزی (RI.IBC)

اینکه این سپرده‌ها چطور از حساب‌های مدت‌دار خروج می‌کنند و چطور بازار هدف خود را پیدا می‌کنند، در زمان‌های مختلف متفاوت است. گاهی با یک شوک خارجی - موضع‌گیری ترامپ - گاهی با یک خبر معمولی مثل افزایش قیمت جهانی طلا و یا گاهی با یک شوک مصنوعی داخلی مثل تقاضای کاذب سفته‌بازی^۵. این حجم از نقدینگی وارد هر بازاری بشود بخشی از تورم زیر خاکستر را بیدار می‌کند و وقتی در بازارهای حیاتی مثل مسکن و ارز و طلا باشد که توانایی سرایت زیادی به بقیه بازارها دارند مصیبت دوچندان است.

یک ماه قبل از این دستور بانک مرکزی اتفاق دیگری نیز در سطح جهانی رخ داد. اوایل مرداد همان سال مجلس سنای آمریکا با تصویب تحریم کاتسا علیه ایران^۶، برای چندمین بار ناکارآمدی برجام را در رفع تحریم‌ها آشکار کرد. این تحریم تنها توانسته بود ۱۰۰ تومان به ارزش دلار اضافه کند. شوک تحریم‌های کاتسا به علاوه شوک ارز پتروشیمی چین^۷ و شوک صرافی‌های دبی^۸ که همه در سال ۹۶ رخ دادند به اندازه‌ی کافی موجب تحریک قیمت ارز می‌شد.

اما همزمانی تصمیم بانک مرکزی برای کاهش نرخ سود علیرغم هشدارهای متعدد کارشناسان در بدترین موقع اعمال شد و بخش قابل توجهی از نقدینگی سرگردان را روانه بازار کرد، هرچند بانک مرکزی بعد از ۷ ماه در شب عید محدودیت را برداشت و اعلام کرد نرخ سود بانکی می‌تواند طبق گذشته تا ۲۰ درصد هم باشد و از این طریق مقداری از پول‌ها را به حساب‌های مدت‌دار برگرداند اما این زمان مقداری دیر بود چون نقدینگی‌های سرگردان لرزش بازارهای مسکن، ارز و سکه را کلید زده بودند.

مسئول انفجار بمب ساعتی تورم کیست؟

هجمه نقدینگی تولید شده به بازارهای غیر مولد مثل مسکن، طلا و ارز برای کسب سود یک شبه، مساله پیچیده‌ای نیست که فقط مختص جامعه ما باشد، این بازارها به دلیل جذابیت‌های ویژه مثل فساد ناپذیری کالا، نقدشوندگی و ریسک پایین، ذاتاً دارای جذابیت بالایی برای جذب سرمایه و انجام مبادلات سودآور هستند. از طرفی دیگر سودآوری این بازارها به معنای رکود بازارهای تولیدی است که دارای ویژگی‌های خطرپذیری بالا، فسادپذیری کالا، نقدشوندگی پایین و .. هستند.

پس ملاحظه می‌شود که هر دو عامل وضعیت فعلی، مساله ساده و تکراری هستند که قبلاً توسط دیگر کشورها، بارها و بارها حل و فصل شده است، سوال اینجاست که آیا مسئولین مربوطه در کشور از نتایج خلق نقدینگی افسار گسیخته یا جلوگیری از بازارهای غیر مولد بی‌اطلاع بوده‌اند؟ که عکس آنچه که باید عمل کرده‌اند؟

بانک مرکزی، وزارت اقتصاد، مسکن و مجلس شورای اسلامی وظیفه دوراندیشی برای وضع موجود را داشته‌اند اما عملاً در انجام این وظیفه موفق نبوده‌اند!

۵. کسب سود با خرید و فروش دارایی بدون اینکه ارزش افزوده‌ای در دارایی ایجاد کند.

۶. کاتسا، قانون تحریمی است بر علیه ایران، روسیه و کره شمالی که در ۲ و ۵ مرداد ۱۳۹۶ در مجلس سنا تصویب شد، مهر ماه به امضای ترامپ رسید و در آبان ماه اجرایی شد (قانون مقابله با دشمنان آمریکا از طریق تحریم‌ها)

۷. اردیبهشت ۹۶ تغییرات قوانین داخلی چین به دلیل فشارهای آمریکا و عربستان بر این کشور، تاثیر خود را بر انتقال ارز پتروشیمی از چین گذاشت. ۴۰ درصد از محصولات پتروشیمی به چین صادر می‌شود و این حجم توانست شوک این تحریم را بر بازار ارز ایران تشدید کند (مشرق نیوز).

۸. در دی ماه سال ۹۶ کشور امارات به دنبال کاهش درآمد نفتی خود مالیات‌های جدیدی وضع کرد که نه تنها شامل حساب‌های بانکی هم می‌شد بلکه دستور به اظهار شفافیت و اظهار نقل و انتقالات مالی نیز هست. این تصمیم جدید امارات نه تنها باعث قفل شدن تجارت میان دو کشور شد بلکه موجب شد صرافی‌هایی که با ایران همکاری می‌کردند، دیگر تمایلی به تایید حواله‌های ارزی-که ایران برای دور زدن تحریم‌های ارزی از آنها استفاده می‌کرد- همکاری خود را با ایران قطع کنند. (روزنامه ایران اول بهمن ۱۳۹۶)

شرح راهکارها

همان طور که در بالا توضیح داده شد، حجم بالای نقدینگی تولید شده که در اختیار صاحبان حسابها قرار دارد، برای کسب سود یا حفظ ارزش دارایی ذاتا، مختار به انتخاب هستند، که به سمت بازارهای مختلف برای خرید و فروش روانه شوند یا اینکه توسط صاحبانشان کما فی السابق در حسابهای مدت‌دار برای دریافت سود بانکی، استراحت کنند. در این انتخاب مقدار سود اعلامی از طرف نظام بانکی اثر قابل توجهی دارد:

اگر مقدار این سود کاهش پیدا کند تمایل صاحبان حسابها و در واقع نقدینگی کشور به سمت بازارهای مختلف به ویژه بازارهای، مسکن، طلا، سکه، ارز و خودرو می‌رود، که همانطور که شرح داده شد موجب تورم شدید قیمت‌ها و تبعات ناشی از آن همچون افزایش فاصله طبقاتی، مشکلات شدید در تولدی و اشتغال می‌شود.

اما اگر مقدار سود افزایش پیدا کند، تمایل صاحبان حسابها به حفظ موجودی در حسابهای مدت‌دار برای کسب سود باقی خواهد ماند، اما از آنجا که چنین سودی (در حال حاضر ۲۰ درصد الی ۲۵ درصد) در تولید کشور وجود ندارد و عملا هم نمی‌تواند به صورت پایدار وجود داشته باشد، در نتیجه به ناچار نظام بانکی با خلق پول جدید همانطور که در بالا اشاره شد، اقدام به پرداخت سود مشارکت به حسابها می‌کند تا از شدت خروج نقدینگی از حسابهای مدت‌دار بکاهد و این یعنی انبار باروت نقدینگی دارد به این وسیله هم بزرگ و بزرگ تر می‌گردد تا برای انفجاری مهیب‌تر در آینده‌ای نه چندان دور مهیا شود.

به نظر شما در این حالت کنونی تکلیف چیست و چه راه‌حلی می‌تواند جلوی پای نظام اقتصادی کشور برای عبور از این بحران قرار گیرد؟ به طور کلی باید نقدینگی را با مواظبت، محل گردش آن برای بازارهای مولد خلق کرد و از خلق بدون برنامه و افسار گسیخته آن جلوگیری کرد. اما در حال حاضر که با نقدینگی به شدت حجیم فعلی مواجه هستیم راهکارها را در دو بخش کوتاه مدت و بلند مدت بررسی می‌کنیم:

الف) کوتاه مدت

زمانی که بمب نقدینگی منفجر شده است باید با سرعت و در فرصت باقی‌مانده بر سر بازارهای مخرب و غیرمولد با ابزار مالیات مانع ایجاد کرد و همچنین، بسترهای جاذب نقدینگی در حوزه تولید را برای جذب سرمایه‌های سرگردان فعال کرد.

مالیات‌های تنظیمی

همان طور که اشاره شد در حالت معمول هیچ‌گاه بازارهای مولد سودی بیشتر از بازارهای غیر مولد و سودهای بانکی ندارند. ریسک کار تولیدی، زحمت و تلاش کار تولیدی، مالیاتی که پرداخت می‌کنند، احتمال آسیب در محصولات یا فساد آنها در صورت عدم فروش و ... موجب می‌شود افراد جهت سرمایه‌گذاری بازارهای مولد را انتخاب نکنند، پس وقتی می‌توان بدون ریسک و نگرانی و بدون پرداخت مالیات، سود بانکی دریافت کرد یا از سودهای بالای بازارهای غیرمولد منتفع شد، غیر از انگیزه‌های ایدئولوژیکی چه چیزی می‌تواند سرمایه‌ها را به سمت بازارهای مولد هدایت کند؟ جذابیت مالی بازارهای غیر مولد تا حدی است که بانک‌ها نیز سپرده‌های مردم را در این بازارها سرمایه‌گذاری می‌کنند. خوب نتیجه مسابقه پول نامحدود بانک و جیب کوچک مردم هم بر سر خرید مسکن و طلا و ... مشخص است.

این تمایل ذاتی در سایر نقاط دنیا هم بر همین منوال است، هر بازیگر اقتصادی به دنبال سود خود هستند و در تمام دنیا سوداگرها و سفته‌بازانی وجود دارند که مایلند شیب اقتصاد به سمت بازارهای غیر مولد باشد تا تمام نقدینگی را به آن سمت هدایت کند اما بیش از صد سال است که بسیاری از کشورها با مالیات‌های تنظیمی از حوادث این چنینی جلوگیری می‌کنند.

مالیات CGT یا مالیات بر عایدی سرمایه یکی از مهمترین مالیاتهای تنظیمی است، که بر سر راه سوداگران و سفته‌بازان حوزه غیر مولد قرار می‌گیرد و میل آنها به خرید و فروش ملک و سکه و ارز از بین می‌برد.

به این صورت که اگر فرد مثلاً یک واحد ملکی را که غیر از ملک محل زندگی اش است با قیمت ۵۰۰ میلیون تومان خرید و دو هفته یا دو سال بعد با قیمت ۷۰۰ میلیون تومان فروخت، مبلغ ۲۰۰ میلیون سود ناشی از سرمایه غیر تولیدی با مالیات سنگین مثلاً ۷۰ درصدی مواجه خواهد شد. در این صورت است که دلالت و سفته‌بازان اقدام به خرید صوری نخواهند کرد، و از آنجا حجم مبادلات این افراد برخلاف تعداد کمشان حجم اصلی تقاضات^۹، با خروج حجم اصلی تقاضا در این بازارها میزان تقاضا با افت شدیدی مواجه شده و قیمت کاهش خواهد یافت.

مالیات‌های تنظیمی دیگری هم مثل LVT که به شدت موجب کاهش قیمت زمین از بخش مسکن می‌شوند هم وجود دارد که سالهاست در کشورهای مختلف در حال اجراست. که با بستن مالیات سالانه فقر بر قیمت زمین ملک موجب کاهش شدید درخواست‌های غیر واقعی این بخش شده و موجب سامان یافتن این بازارها می‌شود.

آدام اسمیت هم سال ۱۷۷۶ در کتاب ثروت ملل خود از این مالیات‌ها نام برده و توضیح داده است که این نوع مالیات‌ها اثر منفی بر تولید ندارد و به نفع همه هستند جز دلال‌ها-سفته‌بازان- چراکه قیمت زمین به شدت بر اقتصاد اثر منفی دارد و موجب افزایش قیمت عموم کالاها و خدمات می‌شود با کنترل قیمت زمین هم جوانان میتوانند به خانه‌دار شدن فکر کنند و هم شاهد تورم‌های شدید ناشی از این نوسانات نخواهیم بود.

صندوق‌های پروژه و انتشار اوراق مشارکت تضمینی

بعد از ایجاد مانع بر سر بازارهای غیر مولد، تسهیل فرایندها و رونق بخش تولید که موجب اشتغال و رونق و رفاه می‌شود از مهمترین اقدامات اصلاح اقتصادی است در این راستا توسعه بسترهای جذب نقدینگی برای بخش تولید بسیار مهم است، یکی از راه‌ها، ایجاد صندوق حمایت از تولید کننده معتبر ایرانی است به این صورت که دولت از مدل‌های تضمینی تامین مالی بخش‌های مختلف تولید از پروژه‌های بزرگ عمرانی دولتی تا پروژه‌های متوسط خصوصی فعالانه حمایت کند، مانند این کار را پیش از این شرکت مپنا انجام داد و حدود ۴۰۰ میلیارد تومان از نقدینگی با عرضه برخط سهام پروژه در کمتر از ۵ دقیقه جذب کرد. نکته‌ی مهم در این اقدام درک اهمیت زمان است و باید تا قبل از سررسید حسابهای مدت‌دار^{۱۰} این اقدامات عملی شود.

ب) بلندمدت

اندکی خروج از بحران کفایت می‌کند تا یک مسئول متعهد به فکر سیاستی برای پیشگیری از وقایع این چنینی باشند. پیشگیری از وقایع این چنینی یعنی مدیریت درست و فعال خلق نقدینگی:

در وضعیت فعلی، همانطور که قبلاً هم اشاره شد تفکر تیم اقتصادی دولت فعلی، انگاره غلطی که در کشورهای غربی هم اجرا نمی‌شود را اصل اساسی در مدیریت نقدینگی فرض کرده و با افتخار اعلام کرد که افزایش قدرت خلق پول بانکهای تجاری^{۱۱} (بخوانید بخش مخرب و افسار گسیخته نقدینگی فعلی ما) را باید تا سقف ممکن (با کاهش نرخ ذخیره قانونی) افزایش داد تا بخش خصوصی و بازار آزاد خود تصمیم بگیرد پول به کجای اقتصاد برود! (همان تصمیمی که همه داریم نتیجه اش را می‌بینیم) و بخش آسان تر نقدینگی برای کنترل توسط دولت (پایه پولی) هم بالذات چیز بدی است که باید سرکوب شود. در حالی که عملاً هم بخش ضریب فزاینده هم بخش پایه پولی به شدت

۹. میزان تقاضای سرمایه‌ای در بازار مسکن ایران (در سال ۹۵) بیش از دو سوم کل تقاضاست!! <http://www.eghtesadonline.com/4020>

۱۰. شهریور ۹۷

۱۱. نقدینگی خلق شده از لحاظ قابلیت اعمال اراده مستقیم تخصیص به دویخس سهم بانکهای تجاری (ضریب فزاینده) و سهم بانک مرکزی (پایه پولی) تقسیم می‌شود.

رشد کردند و هر دو به تخریب تولید و انفجار بازارهای غیرتولیدی مثل مسکن منجر شدند. به طوری که برخلاف اراده دولت در سال ۹۶ بیش از ۳۷ هزار میلیارد تومان فقط پایه پولی رشد داشته در حالی که می توانست با اراده دولت به بخش مولد یا حداقل به بخش های جاری اختصاص یابد، به جای اینکه مثل وضعیت فعلی افسارگسیخته و خودسرانه توسط بانکهای تجاری به بخش های غیرتولیدی و مخرب مثل زمین و طلا و ارز هدایت شود.

بانک مرکزی توسعه گرا

بسیاری از اقتصادهای پر قدرت و نوظهور مثل چین، هند، کره، برزیل و... پایه پولی را به صورت فعالانه خلق می کنند و از این روش برای تقویت اقتصاد خود بهره می برند، بانک هایی با این نوع سیاستگذاری که بانکهای توسعه گرا نام دارند، با خلق پول، آن را به سمت بازارهای هدف اقتصاد کشور خود هدایت می کنند که این بازارها معمولاً از جنس بازارهای لوکوموتیو اقتصاد مانند مسکن هستند که با رونق خود رونق ۱۱۰ صنعت دیگر را به همراه دارد و از این طریق افزایش شغل کاهش بیکاری، رونق تولید و افزایش رفاه محقق می شود، جالب اینجاست بسیاری از اقتصادهای ورشکسته بعد از بحران هایی نظیر جنگ با تمرکز بر این روش توانسته اند بدون نیاز جدی به استقراض منابع مالی خارجی از بحران عبور کنند، آلمان بعد از جنگ اول و دوم یکی از موفق ترین نمونه های این اقدام عملی است. نمونه کوچک این مطالبه فعالانه دولت نسبت به افزایش ناگزیر پایه پولی که امروز بعد از شش سال از شروع دولت یازدهم به اثبات رسیده است در مورد مسکن مهر اتفاق افتاد، در حالی که به اشتباه توسط همین افراد مذکور مورد تخطئه و عتاب قرار گرفت و عامل اصلی تورم و جهش قیمت مسکن و دلار و ... خوانده شد، نقدی که رسوایی امروز به تنهایی برای ابطالش کافی است.

بانک مرکزی ما هم می تواند به سمت بانک مرکزی توسعه گرا حرکت کند، اما اگر چنین عزمی وجود ندارد، نسبت به افزایش ناچار پایه پولی و سهم بانک مرکزی از رشد نقدینگی می تواند یک مطالبه حداقلی داشته باشد. نه اینکه افسار توزیع این حجم عظیم از نقدینگی را به دست بانکهای خصوصی داده و اقتصاد کشور و مردم بی پناه را، با بانکهای خصوصی تنها بگذارد.

سخن آخر

دولت ها به خودی خود هیچ انگیزه ای برای اتخاذ سیاست های بلندمدت ندارند مگر با فشار اجتماعی. همین دولت ها هیچ انگیزه ی غیرسیاسی برای تعیین مسئول مشکلات ندارند مگر با فشار آگاهی های اجتماعی. مسئول نا به سامانی های اقتصادی اخیر رئیس وقت بانک مرکزی است به دلیل مدیریت ناکارآمد نظام بانکی و اعمال سیاست های بانکی ویرانگر. و وزیر مسکن است نه به دلیل عدم تلاش برای تدوین لایحه های اقتصادی حوزه مسکن، بلکه به دلیل جلوگیری از تصویب قانون مالیات بر عایدی سرمایه در سال ۹۳ با نامه رسمی به رئیس مجلس. و رئیس وزارت اقتصاد و وزیر صنایع است به دلیل عدم تدوین لایحه ی اقتصادی راهگشا- مالیاتهای تنظیمی- و رئیس دولت است به دلیل عدم مدیریت و پیگیری این اقداماتی که باید انجام می شد.

و مجلس است برای عدم تدوین طرح و عدم تصویب لایحه های اقتصادی حیاتی و کارآمد و عدم مطالبه از همان مسئولین فوق و بیشتر از همه اینها صاحبان تفکری است که کلید حل مشکلات را به خارج از مرزها نشانی می دهد، تا آنجا که بعد از هسته ای، قدرت موشکی و منطقه ای و استقلال حقوقی و دیگر مولفه های قدرت کشور به قربانگاه مذاکره با شیطان بزرگ برود و تا آنجا که آب خوردن ما هم واقعا در گرو اجازه دشمن باشد. افرادی که در بهترین فرض نمی دانند زخم کجاست.

این زخم را ما مردم با دانستن و مطالبه دوا کنیم!

سامانه "امداد تشکیلات"



@EmDad_TashkilaT

پاسخگوی سوالات تخصصی تشکلهای دانشجویی

در کمتر از ۲۴ ساعت !!



چطور به نشریه خوب دربیاریم؟ چطوری به بیانیه خوب بنویسیم؟
چطور برنامه میزگرد برگزار کنیم؟ چطور تریبون آزاد برپا کنیم؟

مهارتی



چطوری تیم تشکیل بدیم؟ مسائل کارگروهی؟
اخلاق تشکیلاتی چگونه ایجاد می شود؟

تشکیلاتی



اقتصاد مقاومتی، کشاورزی، انرژی، سلامت، دیپلماسی و
تحریم، مسکن، نظام بانکی، مفاسد اقتصادی و ...

تخصصی

